

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

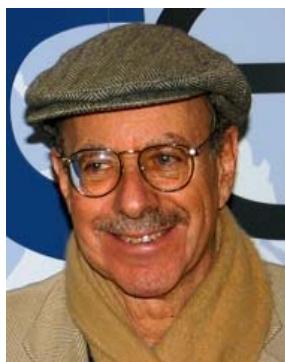
Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۱۲ می ۲۰۱۸

عمو سام و نقض تمام توافقاتنامه‌های بین المللی

مسیر امپریالیستی برای فتح: توافقاتنامه‌های صلح و خلع سلاح



جیمز پتراس

مقدمه:

در سال‌های اخیر، ستراتیژی امپریالیستی امریکا به دنبال کاهش هزینه شکست و سرنگونی کشورهای مستقل بوده است.

ابزارها و روش‌ها نسبتاً سراسر هستند. کمپین‌های تبلیغاتی در سراسر جهان که دشمن را اهریمن جلوه دهد؛ شامل به خدمت گرفتن و همکاری اتحادیه اروپا و متحدان منطقه‌ای (انگلیس، فرانسه، عربستان سعودی و اسرائیل)؛ استخدام، قرارداد بستن، آموزش و مسلح کردن مزدوران محلی و خارجی به عنوان «شورش‌ی»، یا «دمکرات»؛ تحریمات اقتصادی جهت تحریک تنش‌های اجتماعی داخلی و بی‌ثباتی سیاسی دولت هدف قرار گرفته؛ پیش‌نهادهای جهت مذاکره برای حل و فصل؛ مذاکراتی که نیازمند دادن امتیازات متقابل نیستند و این‌که تغییرات در سلاح‌های ستراتیژیک در برابر وعده پایان دادن به تحریمات، به رسمیت شناختن دیپلماتیک و همزیستی مسالمت آمیزست.

هدف ستراتیژیک خلع سلاح جهت تسهیل مداخله نظامی و سیاسی‌ست که منجر به شکست و فراتر از آن، اشغال، تغییر رژیم (رژیم چنج)؛ تحمیل یک «رژیم دست‌نشانده» برای کمک به غارت منابع اقتصادی و تأمین پایگاه‌های نظامی،

صف بندی بین المللی با امپریالیسم امریکا و سکوی پرش نظامی برای فتح های بیش تر علیه همسایگان و دشمنان مستقل می شود.

ما این مدل را با نمونه های اخیر و کنونی معماران تاکتیک و ستراتیژی امپراتوری امریکا در مناطق مختلف، به ویژه با تمرکز بر شمال افریقا (لیبیا)، خاورمیانه (عراق، فلسطین، سوریه و ایران)، آسیا (کوریای شمالی)، امریکای لاتین (فارک در کلمبیا) به کار می گیریم.

مورد ۱: لیبیا

پس از چندین دهه از تلاش های ناموفق جهت سرنگونی دولت محبوب معمر قذافی لیبیا از طریق تروریست های مسلح قبایل محلی و سلطنت طلب، و تحریمات اقتصادی بین المللی، امریکا سیاست مذاکره و سازش را پیش نهاد کرد. امریکا راه مذاکره را با لیبیا باز کرد تا با ارائه به رسمیت شناختن دیپلماتیک و پذیرش در «جامعه بین المللی» در عوض خلع سلاح قذافی و رها کردن سلاح های ستراتیژیک لیبیا، از جمله راکت های بالستیک دور برد و دیگر موانع مؤثر به تحریمات پایان دهد. امریکا پایگاه های نظامی خود را کاهش نداد، اما هوشیارانه، تریپولی را هدف گرفت. قذافی توافقنامه ای را با رژیم جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۳ امضاء کرد. توافقات نفتی عمده و قراردادهای دیپلماتیک بین امریکا و لیبیا به امضاء رسید. حتی در حالی که کمک نظامی امریکا جهت مسلح کردن دست نشانندگان امریکا ادامه داشت، مشاور امنیتی امریکا، کوندولیزا رایس به عنوان نشانه صلح و دوستی با رئیس جمهور قذافی دیدار نمود.

در فبروری ۲۰۱۱، امریکا به رهبری رئیس جمهور اوباما و وزیر امور خارجه هیلری کلینتن با متحدان اتحادیه اروپایی (فرانسه، انگلیس ...) - زیرساخت ها، بنادر، مراکز حمل و نقل، تأسیسات نفتی، بیمارستان ها و مدارس لیبیا را بمباران کردند... امریکا و اتحادیه اروپا از تروریست ها حمایت کردند تا کنترل شهرهای بزرگ را به دست بگیرند، رئیس جمهور قذافی را دستگیر، شکنجه و به قتل رساندند. بیش از ۲ میلیون کارگر مهاجر مجبور به فرار به اروپا و خاورمیانه شدند، و یا به افریقای مرکزی برگشتند.

مورد ۲: عراق

عراق تحت صدام حسین، سلاح و حمایت از واشنگتن دریافت نمود تا به ایران حمله و تجاوز نماید. این توافق بالفعل، رهبر عراق را تشویق نمود تا تصور کند که همدستی بین عراق ملی گرا و واشنگتن امپریالیست منعکس کننده یک دستور کار مشترک است، و متعاقباً بغداد باور کند که حمایت ضمنی امریکا در مناقشات منطقه ئی با کویت را دارد. اما وقتی که صدام به کویت حمله برد، امریکا عراق را بمباران کرد، تخریب نمود، حمله، اشغال و آن را تقسیم کرد. امریکا از تسخیر منطقه شمال عراق توسط کردها حمایت نمود و منطقه پرواز ممنوع را اعمال کرد. متعاقباً، رئیس جمهور بیل کلینتن در چندین حمله بمباران عراق درگیر شد که نتوانست صدام حسین را برکنار کند. تحت ریاست رئیس جمهور جورج دبلیو بوش، امریکا جنگی تمام عیار به راه انداخت، به عراق حمله برد، آنجا را اشغال نمود، چندصد هزار شهروند عراقی را کشت و میلیون ها عراقی را رنجور کرد. امریکا دولت سکولار مدرن را منحل کرد و جنگ های مذهبی و قومی را بین شیعه و سنی تحریک نمود. تلاش عراق جهت همکاری با واشنگتن در سال های ۱۹۸۰ علیه همسایه ملی گرای خود ایران، منجر به حمله، نابودی کشور، کشتن رهبران سکولار از جمله صدام حسین شد، و عراق به یک دولت دست نشانده امپراتوری تبدیل گشت.

مورد ۳: سوریه

بشار اسد رئیس جمهور سوریه، خلاف قذافی و صدام حسین، درجه ای از استقلال را از بینش و اشننگتن حفظ نمود، حتی درحالی که او آماده کمک به تهاجم امریکا به لبنان و حمایت خود برای اقلیت مسیحی و اپوزسیون طرفدار غرب بود.

در سال ۲۰۱۱، امریکا سکوت ضمنی خود را شکست و به دست نشانندگان اسلامی داخلی خود، سلاح و کمک مالی جهت یک قیام ارانه داد تا کنترل اغلب مناطق روستائی و شهرهای بزرگ، از جمله نیمی از دمشق را به دست گیرند. خوشبختانه، اسد از روسیه، ایران و جنگجویان حزب الله لبنان کمک گرفت. در طول تقریباً هفت سال، علی‌رغم حمایت گسترده نظامی، مالی و لجستیکی از امریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه، تروریست‌های حمایت شده توسط امریکا و اتحادیه اروپا شکست خوردند و مجبور به عقب‌نشینی گشتند. سوریه زنده ماند و دوباره کنترل اغلب کشور را به دست گرفته است، در صورتی که لیبیا و عراق شکست خوردند، زیرا که سوریه قادر شد با متحدان ستراتیژیک خود یک اتحاد مسلحانه تأمین نماید که موفق به خنثی کردن شورشیان داخلی گشت.

مورد ۴: فارک (نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا)

فارک در اوایل سال‌های ۱۹۶۰ به عنوان یک ارتش بزرگ دهقانی شکل گرفت، که تا سال ۲۰۰۱ به حدود ۳۰ هزار جنگجو و میلیون‌ها حامی، اغلب در روستاها افزایش یافت. در واقع یک سیستم دوگانه از قدرت در خارج از شهرهای بزرگ غالب بود.

فارک چندین بار تلاش کرد که جهت توافق صلح با الیگارش‌های کلمبیائی رژیم مذاکره کند. در اواخر سال‌های ۱۹۷۰، یک توافقنامه موقت منجر به آن شد که بخش‌هایی از فارک سلاح‌های خود را زمین بگذارند، و یک حزب انتخاباتی، اتحاد میهنی تشکیل دهند، که در انتخابات شرکت کنند. پس از شرکت در چند انتخابات، الیگارش‌ها توافقنامه را به طور ناگهانی زیرپا گذاشتند، کمپین ترور را به کار گرفتند، و ۵۰۰۰ فعال حزبی و چندین نامزد ریاست جمهوری و کنگره و مقامات منتخب را ترور کردند. فارک به مبارزه مسلحانه بازگشت.

در طول مذاکرات بعدی، بین سال‌های ۸۱-۱۹۸۰، رژیم الیگارشی مذاکرات را قطع کرد و به محل جلسه فارک حمله برد تا نمایندگان فارک را ترور نماید، که آن‌ها موفق به فرار شدند. علی‌رغم شکست‌های مکرر، در سال ۲۰۱۶، فارک توافق کرد که با رژیم کلمبیائی رئیس جمهور خوان مانوئل سانتوس، وزیر دفاع سابق که نیروی پیش‌تاز در طی کمپین تخریب روستاها و محلات کثیف و پرجمعیت شهری بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۱ بود، وارد «مذاکرات صلح» شود. با این حال، تغییرات عمده سیاسی در درون فارک شکل گرفت. در طول دهه گذشته، رهبران تاریخی فارک کشته شده، مردند و یا با همکاری‌های جدیدی جای‌گزین گشتند، و فاقد تجربه و تعهد لازم جهت تضمین توافقات بودند تا صلح را با عدالت به پیش ببرند، اما سلاح‌های خودشان را حفظ کنند، چنان‌چه که رژیم غیرقابل اعتماد الیگارشی که بارها در مذاکرات عمداً خرابکاری کرده، به اصطلاح در «توافق صلح» دبه درنیارود و عقب‌نشینی کند.

فارک در تعقیب کورکورانه برای صلح، توافق کرد تا ارتش انقلابی را خلع سلاح کند و به حالت صلح درآورد؛ جهت تأمین کنترل اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصلاحات ارضی شکست خورد؛ امنیت را به نیروهای نظامی رژیم سپرد که به مالکان، و هفت پایگاه نظامی امریکا و جوخه‌های مرگ مواد مخدر وصل اند.

«توافق صلح» فارک را نابود کرد. وقتی که خلع سلاح شد، رژیم توافق صلح را نادیده گرفت: ده ها نفر از جنگجویان فارک ترور و یا مجبور به فرار شدند؛ الیگارش‌ها کنترل کامل زمین را از دهقانان محروم گرفتند، منابع طبیعی، بودجه عمومی و انتخابات کنترل شده نخبگان را به دست گرفتند؛ رهبران و فعالان فارک زندانی شدند و در معرض تهدید به مرگ و رگبار دائم تبلیغات خشونت آمیز رسانه های عمومی و خصوصی شدند.

توافق صلح مصیبت بار فارک منجر به انشعاب داخلی، تجزیه و انزوا گشت. در پایان سال ۲۰۱۷، فارک متلاشی شد: هر جناحی به راه خود رفت. برخی به گروه های کوچک چریکی پیوستند؛ دیگران مبارزه را ترک کردند و به دنبال شغل گشتند؛ برخی ها هم شانس همکاری با رژیم را یافتند یا کشاورز کشت کوکا شدند.

الیگارشی و امریکا از طریق مذاکرات، تسلیم و شکست فارک را تأمین نمودند که در طول چهار دهه جنگ نظامی نتوانست آن را بانجام برساند.

مورد ۵: ایران: توافق هسته نی

در سال ۲۰۱۶، ایران توافقنامه صلح را با هفت امضاء کننده: امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، چین، روسیه و اتحادیه اروپا، امضاء نمود. این توافقنامه قید کرده بود که ایران تولید اورانیم غنی شده خود را که استفاده دوجانبه - نظامی و غیرنظامی دارد، محدود می کند - و آنچه را که ذخیره دارد به خارج از کشور می فرستند. ایران به بازرسان غربی اجازه بازرسی از تأسیسات هسته ای را داد - که تهران همکاری کامل نموده است.

در عوض، امریکا و همدستان موافقت کردند که به تحریمات اقتصادی پایان دهند، دارائی های ایرانیان را آزاد کنند و به محدودیت های تجاری، بانکی و سرمایه گذاری پایان دهند.

ایرانیان توافقنامه را به طور کامل رعایت کردند. آزمایشگاه های تولید غنی سازی اورانیم را متوقف کردند و موجودی باقی مانده را به خارج فرستادند. دسترسی کامل از تأسیسات هسته ای ایران جهت بازرسی ها ارائه شد.

در مقابل، رژیم اوپاما به طور کامل همکاری نکرد. برخی از تحریم ها برداشته شدند، اما بقیه تحریم ها سنگین تر شدند - در نقض صریح توافقنامه، عمیقاً دسترسی ایران را به بازارهای مالی محدود کرد. با این حال، ایران همچنان به سهم خود توافقنامه را حفظ نمود.

با انتخاب دونالد ترمپ، امریکا توافقنامه را تکذیب نمود («این بدترین معامله تا به حال است») و مطابق با دستور کار نظامی نتانیا هو نخست وزیر اسرائیل، خواهان بازگرداندن کامل تحریمات، از بین بردن تمام دفاعیات نظامی ایران و تسلیم به دیکته های امریکا، اسرائیل و عربستان سعودی در خاورمیانه می باشد.

به عبارت دیگر، رئیس جمهور ترمپ در مخالفت با همه کشورهای بزرگ در اروپا و آسیا، به نفع خواسته های اسرائیل جهت انزوا، خلع سلاح و حمله به ایران و تحمیل یک رژیم دست نشانده به تهران، توافقنامه را زیر پا گذاشت.

امانوئل مکرون، نخست وزیر فرانسه، که به دنبال «اصلاح» (این چنین) توافقنامه برای در نظر گرفتن برخی از خواسته های ترمپ و تأمین امتیازات نظامی جدید از ایران است، از جمله خواسته است که ایران:

(۱) - متحدان خود در منطقه (سوریه، عراق، یمن، فلسطین، حزب الله لبنان، و جنبش های توده ای اسلامی) را رها کند؛

(۲) - سیستم پیشرفته دفاع راکتی بالیستیک و بین قاره ای خود را نابود سازد؛

(۳) - نظارت و بازرسی امریکا (اسرائیل) را بر تمام پایگاه های نظامی و مراکز علمی خود بپذیرد.

موضع نخست وزیر فرانسه «نجات» شکل «توافقنامه» با... نابودی مفهوم آن است. او در اهداف ترمپ شریک است، اما گام به گام به دنبال دست‌رسی به آن بر مبنای «اصلاح» توافقنامه موجود است. ترمپ روی‌کرد اسرائیلی را انتخاب کرد؛ پیشاپیش در انکار کامل توافقنامه، همراه با تهدیدات آشکار به حمله نظامی است، چنان‌چه ایران از دادن امتیازات پرهیز کند و از تسلیم به واشنگتن سرپیچی نماید.

مورد ۶: فلسطین

امریکا تظاهر نمود که واسطه توافقنامه صلح بین اسرائیل و فلسطین است که در آن اسرائیل فلسطین را به رسمیت بشناسد، به استعمار پایان دهد و به دنبال حل و فصل صلح براساس توافق دوجانبه، از طریق راه حل دو کشور و براساس حقوق تاریخی و سرزمینی قبل از سال ۱۹۴۷ می‌باشد. امریکا تحت رئیس جمهور کلینتون از این راه حل ابراز خوش‌حالی نمود و سپس... راه حمایت از هر تجاوز و تمام تجاوزات کنونی و آینده اسرائیل را در پیش گرفت. بیش از ۶۰۰ هزار مهاجر مستعمره نشین سرزمین فلسطین را تصرف کرده اند و ده ها هزار نفر از فلسطینیان را از خانه هایشان رانده اند. اسرائیل به طور منظم به کرانه باختری حمله می‌کند و ده ها هزار فلسطینی را ترور و زندانی کرده است... اسرائیل کنترل کامل اورشلیم را به دست گرفته است. امریکا اسرائیل را مسلح، تأمین مالی و حمایت می‌کند و اسرائیل فلسطین را گام به گام پاکسازی قومی کرده و یهودی‌نشین می‌سازد.

مورد ۷: کوریای شمالی

امریکا اخیراً اظهار داشته است که از یک توافقنامه مذاکره‌ئی که به ابتکار رئیس جمهور کوریای شمالی کیم جونگ اون آغاز شده است، استقبال می‌کند. پیونگ یانگ پیشنهاد کرده است که به برنامه‌ها و آزمایشات هسته‌ئی خود پایان دهد، و درباره قرارداد صلح پایدار، از جمله هسته‌ئی زدائی شبه جزیره کوریا و ابقاء نیروهای نظامی امریکا در کوریای جنوبی مذاکره کند.

رئیس جمهور ترمپ ستراتیژی «حمایت» از این مذاکره را دنبال کرده است... درحالی‌که تحریمات اقتصادی را تنگ تر کرده و تمرینات نظامی در کوریای جنوبی ادامه دارد. امریکا در جریان مذاکرات هیچ امتیازات متقابلی نداده است. ترمپ آشکارا تهدید کرده است که چنانچه کوریای شمالی در خلع سلاح و بسیج زدائی دفاعیات خود به اصرار واشنگتن تسلیم نشود، از مذاکرات عقب‌نشینی می‌کند

به عبارت دیگر، رئیس جمهور ترمپ می‌خواهد کوریای شمالی سیاست‌هائی را دنبال کند که به حمله موفقیت آمیز امریکا و تسخیر نظامی و نابودی عراق، لیبیا و فارک منجر شد.

مذاکره واشنگتن برای توافقنامه صلح کوریا همان مسیر را دنبال خواهد کرد، همانی‌که اخیراً «توافقنامه هسته‌ئی» با ایران را زیر پا گذاشته است - خلع سلاح یک‌طرفه تهران و متعاقباً عقب نشینی و انکار توافقنامه.

مذاکرات برای معماران امپریالیستی مانند امریکا، انحرافات تاکتیکی جهت خلع سلاح کشورهای مستقل است تا آن‌ها را تضعیف نموده و به آن‌ها حمله کند، درست مانند تمام مواردی که مطالعات ما نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

ما در مطالعات خود مشخص کردیم که چگونه واشنگتن از «مذاکرات» و «پیشرفت تدریجی و مداوم صلح» به عنوان سلاح‌های تاکتیکی جهت تقویت ساخت امپراتوری استفاده می‌کند، و با خلع سلاح و بسیج زدائی دشمنان، راه رسیدن به اهداف ستراتیژیک مانند تغییر رژیم را تسهیل می‌نماید.

دانستن این‌که معماران امپراتوری دشمنانی بدقول هستند، به این معنا نیست که کشورها باید روند صلح و مذاکرات را رد کنند - زیرا که این بهانه ای به واشنگتن جهت سلاح تبلیغاتی ارائه می‌دهد. در عوض، دشمنان امپریالیستی می‌توانند رهنمون‌های زیر را به کار گیرند:

مذاکرات باید به امتیازات متقابل منجر شود - نه یک‌طرفه، به ویژه برنامه‌های کاهش سلاح‌های غیرمتقابل.

مذاکرات هرگز نباید باعث ارتش زدائی و بسیج زدائی نیروهای دفاعی خود شود که آسیب پذیری افزایش یابد و به حملات ناگهانی اجازه دهد. مذاکرات باید توانائی خود را جهت تحمیل یک هزینه سنگین برای تجاوزات امپریالیستی و به ویژه برگشت ناگهانی توافقات نظامی و اقتصادی حفظ کند. نقض کننده امپریالیستی زمانی که هزینه‌های انسانی و ملی و بدنامی سیاسی بسیار زیاد باشد، مردد به حمله کردن می‌شود.

مخالفتان امپریالیستی نباید منزوی باقی بمانند. آن‌ها باید متحدان نظامی تأمین کنند. مورد سوریه روشن است. اسد ائتلافی از روسیه، ایران و حزب الله را ساخت که به طور مؤثر با «شورشیان» تروریست مورد حمایت امریکا - اتحادیه اروپا- اسرائیل- ترکیه و سعودی مقابله کرد.

ایران موافقت کرد که توان هسته‌ئی خود را از بین ببرد، اما سیستم پیشرفته دفاع راکتی بالیستیک و بین قاره ئی خود را حفظ نمود که می‌تواند با تلافی حملات نظامی اسرائیل یا امریکا را غافل‌گیر سازد. تقریباً اسرائیل مطمئناً اصرار خواهد نمود که امریکا هزینه جنگ‌های خاورمیانه را به نفع تل آویو به عهده بگیرد.

کوریای شمالی در حال حاضر امتیازات یک‌طرفه و غیرمتقابلی را به امریکا و تا اندازه ای کمتر به کوریای جنوبی داده است. و اگر نتواند متحدانی (مانند چین و روسیه) را تأمین نماید و چنان‌چه به بازدارندگی هسته‌ئی خود پایان دهد، از فشار جهت امتیازات بیشتر دعوت به عمل می‌آورد.

جهت لغو تحریمات اقتصادی می‌توان معامله به مثل کرد، اما نه با به خطر انداختن دفاعیات نظامی ستراتیژیک.

اصول اساسی دفاع ستراتیژیک معامله به مثل است، اما انعطاف پذیری اقتصادی تاکتیکی است. ایده راهنما این‌ست که متحد همیشگی وجود ندارد، تنها منافع همیشگی وجود دارد. اعتماد گمراه کننده به «ارزش‌های» بزرگ امپریالیستی و نه تشخیص واقعی منافع امپریالیستی می‌تواند برای رهبران مستقل مصیبت بار و برای مردم مخرب باشد، همان‌طور که موارد عراق، لیبیا و فلسطین و تقریباً مورد مرگبار سوریه روشن ساخت. تازه ترین نمونه اخیر مورد ایران است: امریکا یک توافقنامه صلح را در سال ۲۰۱۶ امضاء نمود و در سال ۲۰۱۷ آن را زیر پا گذاشت.

این برخورد امریکا به توافق‌هایش، کوریای شمالی را ملزم می‌سازد که از تجربه ایرانی‌ها درس عبرت بگیرد.

چارچوب زمانی امپریالیستی جهت انکار توافقنامه‌ها ممکن‌ست که متفاوت باشد؛ لیبیا توافقنامه خلع سلاح را با امریکا در سال ۲۰۰۳ امضاء نمود، اما واشنگتن لیبیا را در سال ۲۰۱۱ بمباران کرد. در تمام موارد، قاعده کلی یکسان باقی می‌ماند. هیچ مثال تاریخی از یک قدرت امپریالیستی وجود ندارد که منافع خود را مطابق با یک توافقنامه کاغذی رعایت کند. امپریالیست تنها از توافقاتی پیروی می‌کند که هیچ چاره دیگری نداشته باشد.

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارنل (بازنشسته) جامعه شناسی دانشگاه بینگهامتون، در نیویورک است.

برگردانده شده از:

Imperial Road to Conquest: Peace and Disarmament Agreements James Petras

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasImperialRoad.pdf>